

شمعدان سه شاخه عظیم، يك رشته طناب درمیان ستون مرکزی این شاخص سنگی دیده میشود.

آیا این طناب بعنوان پاندول مورد استفاده بوده، باید اذعان کرد که در تفسیر و بررسی این آثار واقعا سرگردان مانده ایم و در چهارچوب جزئیات باستانشناسی کلاسیک این پدیدهها قابل حل و توجیه نخواهد بود، گرچه این بدین معنی نیست که باستانشناسان نتوانند برای سرهم کردن موضوع و تطبیق دادن موجودیت این آثار با ساختمان کلی مورد قبول باستانشناسی و جزئیات آن وسایر اباطیل که تاکنون در مورد تاریخ قدیم یافته شده راهی پیدا کنند و مونتاز دور در نظر خود را اعمال نکنند ولی ما چه استنباطی از این شبکه عظیم راهها آنها در آن دوران خیلی قدیم میتوانیم بدست آوریم.

چه جتونی اینرا را دارا به ساختن این نقاشی به ارتفاع ۸۲۰ پا روی ستونی عظیم در دهانه خلیج پی سکو کرده است.

این کار بدون ابزار آلات امروزی چندین ده سال طول میکشد و کلیه این تلاشها در ساختن این علائم و نشانهها اگر در راه نزدیک ساختن مردمان اولیه به موجوداتی که از ارتفاع خیلی بالا میآیند نبوده باشد بکلی بی معنی و فاسد ارزش است. پرسشهای تکوان دهنده اکنون پاسخ خواهد یافت.

مردمان اولیه چرا دست به ساختن این شبکه عظیم کرده اند، اگر آنان به واقفیت موجودات پرنده کاملا یقین نداشتند؟

طولی نخواهد کشید که تنها باستانشناسان از بررسی این آثار عظیم گیج کننده فارغ خواهند شد.

هیئت های علمی مرکب از رشته های گوناگون در حل این معماها دست بدست هم خواهند داد و بالاخره دگر گونیهای فکری و گفت و شنودها و بحثها بطور قلمع دیدهای صحیح و علمی را عرضه و تثبیت خواهد کرد. و سفسطه های باستانشناسی جای خود را به مسلمات علمی خواهد داد.

خطر بررسی در نرسیدن به نتیجه قطعی معلول این حقیقت است که دانشمندان مطرح کردن اینگونه مسائل را جدی نگرفته و آنرا مسخره میکنند.

فضانوردان در پس قهار زمان دور دست رها شده اند؟ پرسش غیره بجز برای آکادمی های علمی، هر کس که چنین سؤالاتی طرح کند باید به روانشناس

مرآجه نمايد ولی در اینجا هزارويك سوال مطرح خواهد شد.

خدا را شکر این مسائل بی ربط باید همانطور بلا تکلیف بماند تا موقع پاسخ آن روزی برسد همچنین انبوه سؤالی غیر منطقی نظیر این مسائل باید همچنان بلا جواب بماند. دربارهٔ تقویمهایی که اعتدال را، و نسبت بروج را در فصول سال و وضعیت ماه را در هر ساعت با در نظر گرفتن حرکت زمین تعیین کرده باشد چه باید گفت؟ و این يك سوال فرضی نیست، چنین تقویمی وجود دارد. این تقویم در گل خشك در تیا هو نا کو Tiahuanaco پیدا شده است و پیدایش این تقویمی دیگر گون کننده بسیاری از مسائل است و حقایق غیر قابل انکاری را عرضه و تأیید می کند. آیا ما تنها برای ارضاء خود اینرا میگوئیم که موجودات این تقویمها را ساخته و این مسائل را بکار بردند و در سطح فرهنگی بالاتر از ما بوده اند.

کشف عجیب دیگر همان پیکره های عظیم سنگی است (بت های سنگی) این بلوک های سنگی قرمز يك پارچه با ۲۴ پا طول و ۲۰ تن وزن در (Old Temple) بچشم میخورد، و بار دیگر مادر برابر تضادهای قراردادی گیریم. از طرفی صدها پیکره که با تکنیک استثنائی و دقت خاصی که در ساخت کلیه این پیکره ها کاملاً واضح است در برابر ما بچشم میخورد و از طرفی بکار بردن این پیکره ها در خانه سازی های ابتدائی؛ و در حقیقت نام Old Temple، معبد قدیم بعلت فن بسیار قدیمی خانه سازی است که در این منطقه بکار رفته است. P. Allan و M. S. Bellamy در کتاب خود بنام بت های عظیم تیاها نا کو تفسیری تا حدودی منطقی در این مورد داده اند. اینان معتقدند که این سمبواهای ثبت مقداری عظیم از معلومات فضائی است که مبتنی بر واقعیت گرویت زمین می باشد. آنان نتیجه می گیرند که آنچه در آنجا ثبت شده کاملاً با نوشته های Hoerbiger که بنام فرضیه های اقماد مصنوعی منتشر شده (۱۹۲۷) یعنی ۵ سال پیش از کشف این مجسمه های عظیم مطابقت دارد.

این فرضیه مبتنی بر این موضوع است که زمانی زمین يك قمر را بخود جذب کرده و همانطور که بطرف زمین میآمده سرعت گردش زمین کند گردیده و در پایان منفجر گشته و ما را بوجود آورده است این دو دانشمند معتقدند که رموز روی این پیکره ها شرح يك پدیده فضائی را میدهد که میتواند با این

فرضیه مطابقت داشته باشد، زمانی این تابع (ماه، مورد نظریه) ۴۲۵ بار دور زمین در سالی برابر ۲۸۸ روز چرخش داشته است. و همچنان در بررسی، آنها باین نتیجه حتمی رسیده‌اند که موارد ثبت روی این پیکره‌ها حالت آسمان را در ۲۷۰۰۰ سال پیش تعیین می‌کند. دو مؤلف نامبرده نوشته‌اند که عموماً این موارد ثبت روی مجسمه‌ها چنین نتیجه میدهد که غرض از این نوشته تدبیری بوده است برای نقل معلومات علمی به نسلهای آینده.

در اینجا با موضوعی خیلی باستانی روبرو هستیم که بیشتر نیاز به توضیح و تشریح اساسی دارد تا اینکه آنرا به یک خدای باستانی پیوند دهیم. اگر این تعبیر و تشریح معمولها صحیح و اساسی تلقی شود، این سؤال پیش می‌آید که آیا دانش‌های کیهانی واقعاً توسط مردمی که هنوز از نظرفن ساختمان سازی تا این اندازه عقب هستند گردآوری شده و یا توسط منابع غیر زمینی به زمین رسیده است. در هر دو حالت وجود این پیکره‌ها و همچنین این تقویم سخت گنج کننده و ابهام آمیز است.

شهر تیا هو نا کو آکنده از اسرار است. شهر در ارتفاع ۱۳۰۰ پا و میله‌ها از هر جای دیگر دور است. از Cuzco کشور (Peru) بعد از چند روز مسافرت با ترن و قایق به مناطق حفاری میرسیم. در نمای جلگه به سیاره‌ای ناشناخته شایهت دارد. کارهای جسمی برای کسانی که بومی نباشند خیلی شاق است.

فشار هوا در حدود  $\frac{1}{4}$  جو بوده نتیجتاً میزان اکسیژن در هوا کم است. مع الوصف شهر عظیمی روی این جلگه بلند قرار گرفته است!

سنت‌های خاصی در مورد تیا هو نا کو وجود ندارد و جای خوشحالی است که در این مورد پاسخ‌های قانع کننده‌ای با تکیه بر تعلیمات موروثی ارتودوکسی نمیتوانست بما برسد!

روی خرابه‌هایی که بی اندازه کهنه است (تاکنون تاریخی برای آن معلوم نشده) گذشته‌ای تاریک، فراموش شده و ناشناخته و مجهول بر جا مانده است.

برای ساختن دیوار بلوکهای سنگی عظیم بوزن ۱۰۰ تن که بلوکهای سنگی ۶۰ تنی روی آن قرار گرفته است درده میشود، سطح بلوکها خیلی نرم

ودرزهای خیلی ظریف این بلوکهای سنگی عظیم را بهم می پیوندند با گیره های  
مسی بهم پیونده شده ۱۱

حفره های با ارتفاع ۸ پا که تاکنون تفسیری برای آن معلوم نشده در  
بلوکهای ۱۰ تنی دیده میشود.

کارهای انجام شده بر روی این بلوکها فوق العاده ظریف و دقیق است  
وهنوز ماهیت آن مبهم است.

بلوکهای سنگی يك پارچه بهیچ وجه اسرار قیافه مرموز این شهر را  
برملا نمیسازد و آرام در انتظار کاوشهای علمی آینده است. لوله های آب ساخته شده  
از سنگ مانند اسباب بازی روی زمین و در اطراف منطقه پراکنده شده است و  
بوضوح نشان میدهد که این پراکنندگی ناشی از فاجعه ای است با ابعاد خیلی  
عظیم که در دوران نامعلومی بوقوع پیوسته است. پیدایش این ابزارهای سنگی  
با چنین دقتی که در صنع آن بکاررفته است ما را دچار بهت و حیرت میسازد.  
آیا نیاکان ما در تپه ها و ناخوسر گرمی بهتر از این نداشتند که سالها و  
بدون ابزار صرف تهیه چنین لوله های ظریف سنگی توأم با چنان دقت و مهارت  
که امروز با همه تکنیکهای مرفعی، لوله های سیمانی ما جز يك سرهم بندی  
بیچگانه چیز دیگری در مقایسه با آن محسوب نمیشود بکنند در ایوانی که بنازگی  
تجدید نباشد سرهای متعددی که از سنگ ساخته شده دیده میشود که با دقت و  
بررسی از نزدیک چنین بینماید که سازندگان سرها از خصوصیات صورتی  
نژادهای مختلف اخلاص داشته اند، زیرا صورت بعضی از این سرها با يك بعضی  
بالبهای برگشته، و در بعضی بینی کوتاه و در بعضی بلند است و گوش در بعضی  
مجسمه ها ظریف و در بعضی ضخیم است سیمها در بعضی ساده و در بعضی مورب  
است. روی بعضی از این سرها کلاه خودهای غریبی قرار دارد.

آیا این همه شایسته نا آشنا کوششی در انتقال معلومات و اطلاعات گوناگون  
نیست که ما نمیتوانیم یا نمیخواهیم آنرا بپذیریم؟ و عدم نتیجه گیری صحیح  
چرغ نادولجاج چه میتواند باشد؟

یکی از عجایب باستان شناسی در آمریکای جنوبی در سنگه يك پارچه ای  
است در تپه ها و ناخوسر در آفتاب Gate of The sun مجسمه ای عظیم با ارتفاع  
۱۰ پا و عرض ۱۶/۵ پا از يك بلوک سنگی يك پارچه بوزن ۱۰ تن تراشیده شده

۴۸ نگاره مربع در سه رج و در طرفین موجودی که خدای پرنده است قرار دارد. افسانه‌ها درباره شهر رموز «تیه‌هوانکو» چه می‌گویند؟ افسانه‌ها می‌گویند يك كشتی فضائی طلایی از ستاره‌ها فرود آمد، در آن زنی بود که اوربانا نام داشت، این زن مأموریت داشت که بصورت «مادر بزرگه» زمین در آید. این مادر بزرگه (اوربانا) هفتاد کودک زمینی زائید و بعد از آن به ستاره‌ها بازگشت. اتفاقاً در تیه‌هوانکو به تساویسر سنگی‌ای که دارای چهار انگشت هستند برمی‌خوریم. عمر آنها را نمیتوان تعیین کرد. حتی اگر این تصاویر را قبل از آغاز ویرانی و خرابی هم می‌دیدیم باز نمیتوانستیم سن آنها را تعیین کنیم.

چه رازی در این شهر پنهان است؟

بمذا کشف معمای این نقاشی‌های واقع در بولوی، به چه پیامی از جهان

های دور دست دست خواهیم یافت؟

هیچ توضیح موجهی درباره آغاز یا پایان این تمدن در دست نیست. البته این موضوع مانع بوجود آمدن فرضیات باستان‌شناسان نمی‌شود. آنان معتقدند که این نقاط مخروبه در حدود سه هزار سال قدمت دارند. آنان تاریخ این عصر را از روی يك زوج تصویر كوچك گلی مضحك که هیچ‌وجه اشتراکی با عصر ساختن ستونهای سنگی يك پارچه ندارد بدست آورده‌اند.

محققین مسائل را خیلی ساده می‌گیرند، آنان يك جفت کوزه شکسته یا سفال قدیمی را به هم می‌چسبانند و آنگاه به جستجوی دو تمدن همسایه برمی‌آیند! عاقبت بر چسبی بر آن می‌زنند و دیگر همه چیز تمام میشود! آفرین! البته قبول این روش بمراتب از قبول این فرضیه که ممکن است در زمانهای قدیم يك صنعت پیشرفته و یا انواع مسافرت‌های فضائی وجود داشته‌است آسانتر میباشد. آخرین اندیشه ممکن است خیلی از مسائل را بفرنج و دشوار سازد! اما در این صورت باید (ساکسی هومان) را فراموش کنیم!

البته این جا در نظر ندارم که ذکرى از آثار دفاعی «ایشکاه» چند قدم بالاتر از کوزگاه‌های امروزی و یا ستونهای سخره‌ای يك پارچه که وزن آنها بیش از صد تن می‌باشد و یا دیوارهایی که در ۱/۵۰۰ پا درازا و ۵۴ پا پهنا دارند و توریست‌ها در جلوی آن عکس‌ها می‌گیرند بمیان آورم. در عوض از ساکسی هومان ناشناخته نام می‌برم که درست در نیم میلی (یا چیزی در آن

حدود) قلاع اینکای شناخته شده واقع است. حتی تخیل ما هم از متقاعد کردن ما عاجز است که آخر چگونه و با چه وسائل فنی نیاکان باستانی ما توانسته اند سزین‌های سنگی یکپارچه‌ای را که متجاوز از صد تن وزن دارد از معدن استخراج کرده و تازه آن‌گاه آنرا حمل کرده و در نقطه دوری کار گذاشته باشند. هنگامی که با صخره‌های در حدود بیست هزار تن مواجه می‌شویم تخیل ما حتی با در نظر گرفتن وسایل فنی امروز از احتمال فوق طفره جسته و دچار شک می‌شود.

اگر بخواهیم از برج و باروهای ساکسی هو-ن باز گردیم، چند صد بار در نظر طرف تراژدهانه آتشفشان، راه از میان یک صخره عظیم هیولامانندی می‌گذرد. این بلوک سنگی به اندازه حجم یک خانه چهارمکانه است؛ با مهارت و بدون گونه نقی‌چنانکه از یک استاد کار ماهر بر می‌آید. این بلوک پرداخته شده است و با گرد و ده‌چنان مارپیچها و حفره‌هایی در بلوک وجود آمده است.

محققاً ساختن یک چنین صخره سنگ بزرگ‌سای در زمان و در توانایی اینکاها نمی‌گنجیده است.

چه بهره‌برداری در ساختن آن در نظر گرفته شده است؟

حل این مسئله غامض در این است که این صخره سنگ عظیم الجثه وارونه قرار گرفته است. لذا پله‌ها از بالا به طرف پایین کشیده شده‌اند و حفره‌ها در جهات مختلف مانند کنگره‌های نارنجک نوک‌دار شده‌اند. این حفره‌ها فرو رفتگی‌های عجیبی مثل سندی‌هایی که مثلاً در قضا شادو باشند، هستند چه کسی می‌تواند جای دست آدمیان و شرائط زمینی، آنروز آنان را در استخراج این صخره‌ها از معدن، انتقال و همچنین بهم پیوستن این قطعات سنگی را تصور کند؟ چه قدرتی فول‌آسا بر این کار عظیم فایز آمده است؟ و چه هدفی از این کار در نظر داشته؟

نهد یارد آن طرف تر به صخره‌های شیشه‌ای برخورد می‌شود که میبایست از طریق ذوب در درجه حرارت‌های خیلی بالا درست شده باشد فوراً به توریست حیرت زده، گفته می‌شود که این صخره‌ها به وسیله یخهای غلطان به این‌جا رسیده است. این تفسیر و توضیح مسخره است. توده غلطان یخ مانند هر جریبان دیگری فقط به یک طرف حرکت خواهد کرد. مشکل است باور کنیم که این خاصیت در هنگامی که شیشه‌ای شدن سنگ‌ها وقوع می‌پذیرفته تغییر کرده باشد!

بهر تقدیر مشکل است فرض کنیم که توده غلطان یخ درشش جهت آنها  
 بر روی مسافتی در حدود ۱۸۰۰۰ یارد مربع حرکت کرده باشد!  
 ساکسی هومانوتیه هوانکو مقدار زیادی از اسرار ماقبل تاریخ را در خود  
 پنهان کرده‌اند. البته برای این اسرار توضیحات به ظاهر متقاعد کننده و جعلی  
 ارائه داده‌اند. این ماسه‌های شیشه‌ای همچنین در سحرای گوبی و در حومه مناطق  
 مورد باستان شناسی قدیم عراق هم دیده میشوند چه کسی میتواند این موضوع  
 را توضیح دهد که چرا این ماسه‌های شیشه‌ای شبیه ماسه‌های شیشه‌ای حاصله از  
 انفجار اتمی در سحرای نوادا میباشد؟

چه موقع يك جواب قطعی متقاعد کننده برای این معماهای ماقبل تاریخی  
 خواهیم یافت ؟ در تیه هوانکو تپه‌های مصنوعی خیلی بزرگی دیده میشود که  
 سطح فوقانی آنها در حدود ۴۷۸۴ یارد مربع می‌باشد. خیلی احتمال دارد که  
 در زیر آنها ساختمان‌هایی پنهان باشد. تاکنون هیچ نوع عملیات حفاری در این  
 سلسله تپه‌ها صورت نگرفته است. و هیچ دست باستان شناسی برای حل این معما  
 بکار نیفتاده است! البته پول کمیاب است اما سر بازان و افسرانی را می‌بینیم که  
 مشتاقانه در انتظار ارجاع چنین عمل مفیدی هستند. چه مانعی دارد که اجازه  
 دهیم يك عده سر باز تحت نظر متخصصین، این عملیات حفاری را انجام دهند؟  
 در دنیای امروز برای خیلی کارها پول وجود دارد! این تحقیقات برای  
 آینده جنبه حیاتی دارد همانطور که گذشته ما نامعلوم مانده است تحقیقات  
 مربوط به آینده هم تاریک خواهد ماند.

آیا گذشته نمیتواند برای یافتن راه‌حل‌های فنی‌ای که در گذشته بکار  
 رفته بماند؟ و ما کمک کنیم؟ و ما مجبور به کشف این وسائل برای نخستین بار نباشیم.  
 اگر چه اکتشاف گذشته چندان سروری برای پیشرفت فعلی ما نیست حداقل  
 بتوان پایه‌ای برای سنجش دست‌آوردهای علمی انسان، ارزش خواهد داشت  
 تاکنون هیچ دانشمندی از ابزارهای جدید برای بررسی تشعشعات رادیواکتیو  
 نی‌هوانکو و ساکسی هومان و منطقه سدوم و عموره یا سحرای گوبی استفاده نکرد  
 است. متون مینخی و کتیبه‌های «اور» (بین‌النهرین- عراق امروز) قدیمی‌ترین  
 کتاب‌های بشر. بدون استثنا از خدایانی اسم می‌برند که سوار بر سقینه‌های فضا  
 بوده و از ستاره‌های آمدند آنان در حالیکه مجهز به سلاح‌های وحشتناک بود

دوباره به ستاره‌ها بازگشتند. چرا در این باره تحقیق و جستجو نمیکنیم موضوع  
«خدایان» قدیمی ؟

ستاره‌شناسان ما برای تماس با موجودات ناشناخته سایر کرات دائم  
به‌فضا پیام میفرستند چرا نخست ویا همزمان با این کار در صدد پیدا کردن  
رد پای این موجودات هوشمند در روی کره‌ی زمین خودمان نیاشیم که  
خیلی هم به‌ما نزدیک‌تر است؟ مخصوصاً که بررسی در فضا با مشکلات فنی روبرو  
است و کاری است در تاریکی. ولی بررسی‌های زمینی خیلی روشن‌تر خواهد بود  
این نشانه‌ها و جای پاها در معرض دید همه کس قرار خواهد داشت. قریب  
دو هزار سال پیش زعرما، سومری‌ها شروع به ضبط گذشته درختان خود کردند.  
امروزه ما هنوز هم نمیدانیم که این مردم از کجا آمده بودند؛ اما بدانیم که  
این سومری‌ها در تنگه مرفی درختانی داشته‌اند که آن را به اقوام نیمه وحشی  
سامی منتقل کردند. همچنین میدانیم که آنان دائماً در قتل‌کوه‌ها به جستجوی  
خدایان خود بودند و اگر در جایی هم زندگی میکردند که کوه نبود مصنوعاً  
کوه‌هایی بر روی زمین میساختند. علم‌هیئت نزد آنان به‌طرز باور نکردنی مرفی  
بود تجربیات آنان باعث محاسبه گردش ماه شده بود که با محاسبات امروزی  
فقط ۳٪. تابه اختلاف دارد.

علاوه بر افسانه گپلگامیش که درباره آن بعداً حرف‌هایی خواهیم داشت  
آنان چیزی برای ما باقی گذاشتند که کاملاً شوردانگیز و تعجب‌آور است.  
بر روی تپه کوبین جق (نینوی سابق بین‌النهرین) نزدیک موصل امروز عراق  
محاسبه‌ای با نتیجه نهایی 195/955/200/000/000 ، عددی با ۱۵ رقم  
بدست آمده است .

اجداد پژوهشگر و دانشمند فرهنگ غربی ما، یونانی‌ها در خلال دوره  
تمدن درختان خود هرگز به عدد 10,000 هم نرسیدند، و به هر رقم بعد از آن به  
آسانی می‌نهایت میگفتند .

نوشته‌های میخی قدیمی ، سومری‌ها را بچشمه‌ی خیال‌انگیز زندگی  
پیوند میدهد . بدین ترتیب است که ده پادشاه اصلی مجموعاً ۴۵۶۰۰۰ سال  
سلطنت میکنند ۲۳ پادشاه که کارهای عمرانی بعد از طوفان را برعهده داشتند



مجموعاً ۵۱۰ ۲۴ سال و سه ماه و  $\frac{1}{4}$  ۳ روز سلطنت کرده‌اند. یعنی مدت زمانی که برای ما کاملاً غیر قابل درک است. نام این سلاطین در طومارهای درازی آمده است و بر روی سکه‌ها و مهرها هم تکرار شده است. چه ایرادی است که این مسائل قدیمی را با جهان بینی جدیدی که منطبق با واقعیات علمی امروز باشد بررسی کنیم؟ فرض میکنیم که فضا نوردان بیگانه به سرزمین سومری‌ها در هزاران سال پیش فرود آمده باشند. فرض میکنیم که آنان تمدن و فرهنگ سومری را پایه گذاشته و پس از آن به سیاره خویس بازگشته‌اند. همچنین فرض میکنیم که کنجکاوی، آنان را وادار کند که هر سدسال زمینی، برای بررسی نتایج آزمایش خود دوباره زمین بیایند و بر حسب مقیاسهای مورد قبول امروز، فضا نوردان میتوانستند تا ۵۰۰ سال زمینی زنده بمانند. فرضیه نسبت نشان میدهد که فضا نوردان در خلال خروج و بازگشت يك سفینه فضائی که درست نزدیک به سرعت نور حرکت میکند فقط چهل سال پیر میشوند. (و تنها این موضوع میتوانند نوسان عمر را در سفر پیدایش توجیه کند. عمر بین ۱۰۰-۱۲۰۰ سال).

در خلال قرن‌ها سومری‌ها به ساختن برج‌ها و اهرام و خانه‌هایی بسیار راحت اشتغال داشتند. آنان برای خدایان خود قربانی کرده و منتظر آنان بودند. دوباره بعد از سده‌ها سال زمینی این خدایان مجدداً به سومری‌ها سرزدند و آنگاه بود که طوفان نوح آغاز شد و پس از طوفان خویشان آسمانی مجدداً فرود آمدند، این مطلب در نوشته‌های هیخی سومری آمده است.

چگونه سومری‌ها «خدایان» خود را مجسم کرده توصیف کردند؟ افسانه‌های سومری و بعضی از کتیبه‌ها و نقاشیهای اکدی، اطلاعاتی در این باره بدست میدهند.

خدایان سومری بشکل آدمیان نبودند، هر نماد خدا به ستاره‌ای مربوط میشد. ستاره‌ها به همان خوبی که ما امروزه میتوانیم بکشیم در کتیبه‌های تصویری اکدی رسم شده است.

موضوع جالب توجه اینست که هر ستاره‌ای با عده‌ای سیاره به اندازه‌های گوناگون احاطه شده است.

چگونه سومری‌ها که فاقد وسایل تکنیک امروزی برای مشاهده آسمان بودند میدانستند که هر خورشید (ثوابت) دارای سیاره‌های متعدد است ما به طرح

هائی برخوردار می‌کنیم که ستاره بر سردار و دو طرفه‌های دیگر آدمیان بر سیارهای بالدار سوار شده‌اند همچنان تصویر هائی می‌بینیم که بیننده را فوراً به یاد يك مدل اتمی می‌اندازد: يك سری کره بصورت دایره پهلوی هم قرار گرفته و به تناوب تشعشع می‌کنند. اگر با «چشم‌ان فضائی» به میراث سومری‌ها دقیق شویم در آن به راز و معما هائی برخوردار می‌کنیم که حتی معماهای سفرهای فضائی در مقابل آنها ناچیز است! در زیر مطالب حیرت‌آوری از همان «حدوده جغرافیائی طرح می‌شود کشیدن مارپیچ هائی در شش هزار سال قبل در «جئوتپ» (Geoy Tepe) صنعت سنگ چخماق سازی در حدود چهل هزار سال پیش در «گار کوبه» (Gar - Cobeh) همین مطان، در «بارادوستین» (Baradostian) متعلق به ۳۰ هزار سال پیش.

ارقام، قبور، ابزار سنگی در تپه آسیاب (Tape Asiab) متعلق به ۱۳ هزار سال پیش مدفوعات سنگ شده‌ای هم که احتمالاً منشاء انسانی ندارد در همین محل یافته شده است. ابزار و سنگ‌های حفار، یافت شده در کریم شهر (Karim Shahr) سلاح‌های سنگ چخماقی و ابزار هائی که در حفاری‌های باردا بالکا (Barda Balka) بدست آمده است. اسکلت‌های مردان درشت هیکن و کودکی که در غار شاندی (Shandiar) بدست آمده است. عمر این آثار با بررسی بوسیله کربن رادیو ایزوتوپ ۱۴ حدود ۴۵ هزار سال قبل از میلاد مسیح تعیین شده است این آثار به ما مانده را میتوان بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش داد. در ضمن این نکته را هم میتوان به این مجموعه اضافه کرد که گروه‌های گوناگونی از آدم‌های ابتدائی در حدود چهل هزار سال پیش در سرزمین جغرافیائی سومر زندگی می‌کردند. ناگهان و بدلائل نامعلومی که سومر بها با علم هیئت و فرهنگ مرفعی دکتولوژی پیشرفته‌ای در آنجا ظاهر شده‌اند. نتیجه‌ای که از وجود موجودات ناشناخته بر روی کره زمین بدست خواهد آمد کاملاً فرضی است. میتوانیم تصور کنیم که خدایان مردمان نیمه هوشمندی را در ناحیه سومر جمع کرده و مقداری از معلومات خود را به آنان آموخته‌اند. نگاره‌ها و مجسمه‌هائی که درون و بیرون موزه‌های امروزی ما را خیره می‌کند و به تعجب و امید دارد دارای چشمان برآمده، پیشانی برجسته، لبهای بسیار یک، و اغلب بینی‌های دراز هستند. یعنی تصاویری که نمیتواند با کلیات فکری اقوام

ابتدائی مطابقت داشته باشد.

سیاحانی از کهکشان‌های دور در زمانهای خیلی پیش از این در لبنان تکه سنگهای شیشه مانندى هست موسوم به «تک‌تیت» (Tektite) که دکتر استبر آمریکائی در آنها ایزوتوپ‌های رادیواکتیو آلومینیوم پیدا کرده است. در مصر و عراق بریده‌هائی از عدس‌های کریستالی یافته شده که امروزه فقط با استفاده از اوكسیدسزیم میتوان نظایر آنها را ساخت به عبارت دیگر اوكسیدی که تنها بوسیله فعل واانفعالات الکتروشیمیائی بدست می‌آید.

در (حلوان) مصر تکه پارچه‌ایست بسیار ظریف که امروزه نظایر آن را فقط میتوان در کارخانه‌جات مخصوص، با تجربیات و دقت‌های فنی بافت. باطری‌های الکتریکی که بر اساس قانون گالوان (گالوانیک) ساخته شده در موزه بغداد به نمایش گذاشته شده‌است.

در همان جا جهانگردان میتوانند المانهای (Elements) الکتریکی را با الکترودهای مسی و یک الکتروولت نامعلوم رؤیت کنند. در مناطق کوهستانی آسیا حدود قهستان در غاری نقاشی‌هائی دیده شده است که موقعیت صحیح و دقیق صورت فلکی را (بروج) در ۱۰۰۰ سال پیش را نشان میدهد. در این نقاشی‌ها زهره و زمین بوسیله خطوطی بهم وصل شده است. زینت آلانی از پلاتینیوم در فلات کشور پرو پیدا گردیده. قسمت‌هائی از یک کمر بند آلومینیومی در یک کور در منطقه «چوچو» (چین) نیز کشف شده است در «دهلی» یک ستون آهنی قدیمی دیده میشود که نه فسفوردارد و نه گوگرد و بدین ترتیب هیچگاه اوكسیده نمیشود. این سمفونی کلاف سردرگم و عجیب «ناممکن» ماراکنجکاو و ناآرام میسازد. به چه وسیله و با چه اشراقی غارنشینان بدوی توانستند بروج را در وضعیت‌های درستشان رسم نمایند؟

از کدام کارخانه مخصوص این بریده‌های عدس‌های کریستال آمده

است؟

چگونه ممکن است کسی پلاتین را ذوب کرده و قالب بریزد؟ در حالی که پلاتین در درجه حرارت ۱۸۰۰ شروع به ذوب میکند چگونه ممکن است چینی‌های باستانی موفق به ساختن آلومینیوم بشوند، فلزی که با زحمت و فقط از بوکسیت بدست می‌آید؟ جواب دادن به این پرسشها محققاً ناممکن است، اما

آیا این بدان معنی است که ما درباره آنها سؤال نکنیم؟ تمام اینها بخاطر آن است که ما حاضر نیستیم قبول کنیم که یک فرهنگ بسیار پیشرفته تر از ما یا حداقل فرهنگی با قدرت تکنولوژی مساوی با ما قبل از ما وجود داشته است، یعنی فرضیه‌های علاقتمانی از فضا! و مادامی که باستانشناسی ما، دید خود را تغییر ندهد هر گز امیدي به کشف اینکسه آيا واقماً گذشته ما تاریک يا اینکه شاید خیلی هم روشن و مشخص بوده موفق نخواهیم شد.

مانیاز به يك سال باستانشناسی با ترکیب خاص که در آن باستانشناس، نیز يك دان، شیمی دان، زمین شناس، فلز کار، و سایر رشته‌های علمی دیگر شرکت کننده داریم تا کوشش این گروه‌ها صرف پاسخ دادن این سؤال بشود. آیا باکان ما شاهد فرود آمدن موجوداتی از سایر کران بوده اند یا نه؟

برای مثال يك فلز کار خوب میتواند به يد باستانشناس توضیح دهد که بقدرطرز تهیه آلومینیوم مشکل و پیچیده است. يك فیزیک دان فوراً میتواند نورمولی را بر روی تخته سنگی تشخیص دهد. يك شیمی دان با وسایل پیش رفته‌ای که در اختیار دارد قادر خواهد بود این فرض را که تخته سنگهای مستطیل را گوه‌های چوبی و یا با استفاده از اسبدهای ناشناخته از معدن استخراج کرده اند تعیین کند.

زمین شناس قادر است که به ما يك رشته مطالب در پاسخ پرسش‌های ما در باره خصوصیات هر یک بندها توضیح دهد. گروه سال باستانشناسی پیشنهادی، باید حتماً شامل گروه غواصان هم باشد که بحرال میت (در کشور اردن) را جهت بررسی آثار باقی مانده رادیواکتیو پخته ناشی از انفجار اتمی حاصل در سدوم و عموده را (قرم لوط) جستجو کنند. چرا قدیمترین کتابخانه‌های جهان اسرار آمیز: بشمار میروند.

ما واقماً از چه میترسیم؟ آیا از این نگرانیم که حقیقتی که چندین هزار سال محفوظ و پنهان مانده سرانجام روشن شود؟ جلوی تحقیقات و پیشرفت را نمیتوان گرفت. چهار هزار سال بود که مصری‌ها خدایان خود را موجودات حقیقی می‌پنداشتند. در سده‌های میانه «جادوگران» را بعلمت تعصبات ایدئولوژیک به شعله‌های آتش تحویل میدادیم.

اعتقادات یونانیان عهد باستان که میتوانستند آينده را از روی رودغاز

پیشگویی کنند همانقدر امروز قدیمی است که متقاعد کردن محافظه‌کاران  
دو آتش به‌اینکه ناسیونالیزم هنوز اندک اهمیتی دارد.

تسورات گذشته را جز می فرض کردن دیگر جنبهٔ ابتذال پیدا کرده و دقیقاً  
نوعی کج‌اندیشی بشمار میرود. ماهران و یک اشتباه از گذشته داریم که باید تصحیح  
شود. پشت میزهای کنفرانس یا نزد دانشمندان ارتودوکس هنوز این فریب  
کاری رسم است که یک چیز را یا باید در برابر شخصی «جدی» ثابت کرد و یا  
به‌اثر بوط ساخت.

در گذشته فردی که عقیده جدیدی را عرضه میکرد میبایست از طرف  
کلیسا و همپالکی‌هایش تحقیر گردد. زجر و آزار جدیدی را ببیند.  
مردم همیشه مسائل آسانتر را طالبند. چندان زمانی از ژاندارم بازی  
کلیسا و آتش‌های تازه خاموش شده نمی‌گذرد. تنها تفاوت در این است که  
شیوه‌های روزگار ما کمتر چشمگیر می‌باشند!

اما این شیوه‌ها خیلی کم پیشرفت دارند. امروزه همه چیز بیشتر «متمدن»  
است و کمتر سر و صدا در اطرافش در می‌گیرد. فرضیه‌ها و اندیشه‌های شجاعانه  
غیر قابل تحمل را با عبارات کشنده، بقول آمریکاییها نابود میکنند و این  
راه‌های بسیاری دارد: مخالف قانون است (و این همیشه چوب تکفیر -  
خوبی است!)، به اندازه کافی کلاسیک نشده! (مربوط به طرز بیان  
و احساس) خیلی انقلابی است! (همه را به یک اندازه نمی‌ترساند!)  
کار دانشگاهی با آن مطابقت ندارد! (مقتاعد کننده است!) دیگران هم  
قبلاً در این زمینه کوشیده‌اند! (البته، اما آیا موفق هم بوده‌اند؟) ما در آن  
هیچ معنی نمی‌بینیم! (و همین و همین!) هنوز ثابت نشده است! (در صورتیکه  
بنا بود ثابت شود!)

باصد سال قبل دانشمندی در محکمهٔ قانون فریاد کشید «عقل سلیم حکم  
می‌کند که همه قبول داشته باشند زمین نمیتواند مانند یک توپ در فضا معلق  
باشد زیرا مردمی که در نیم کره پائین هستند سقوط خواهند کرد!»

دیگری تأکید کرده! در کجای کتاب مقدس آمده است که زمین بدون  
خورشیده یکسر در. باید دانست که هر عقیده‌ای در این ردیف، پیروی از شیطان  
میباشد، بنظر من رسیده همیشه هنگامی که پیدایش عقاید جدید آغاز میشود رگه‌ای از

اندیشه گری مشخصه آن بوده است اما در آستانه قرن بیست و یکم محققان می باید برای حقایق تکان دهنده و خیال انگیز آماده باشند. باری باید مشتاق تجدید نظر در قوانین و معلوماتی گشت که قرنها در حریم های مقدس قرار داشتند و واجب الحرمات بوده و هرگز بوسیله دانش جدید مورد خطاب قرار نگرفته. حتی اگر يك ارتش مجهز به مدرنترین سلاحها هم بخواهد بصورت سدی در برابر این حقایق قد علم کند باز هم دروازه های این جهان جدید علی رغم تنگ نظران بنام حقیقت و واقعیت باید گشوده شود. اگر کسی بیست سال پیش در محافل آکادمیک در باره قمرهای مصنوعی (ساتلایت) صحبت میکرد فی الواقع دست به خودکشی علمی زده بود.

امروزه اقمار مصنوعی بدور خورشید میچرخند. از ریخ عکس برداشته به آرامی روی ماه، زهره فرود آمده، عکسهای دست اول را که از زمین ناشناخته بوسیله دوربین های سیار خود برداشته اند، به زمین مخابره میکنند. هنگامی که عکسهای اولیه مریخ در بهار ۱۹۵۸ به زمین مخابره شد، قدرت يك بازده بسیار ضعیف محسوب میشود. با وجود این هیچ چیز غیر قابل تصور نیست. درک لنت ناممکن، دیگر برای دانشمندان امروزی چیزی ناممکن است. کسی که امروزه این را قبول نداشته باشد، فردا بوسیله حقیقت سرکوب خواهد شد. پس بگذار ما هم محکم به فرضیه خودمان بچسبیم. فرضیه ای که با آن فضانوردان هزاران سال پیش از سیارات دیگر، زمین ما فرود آمده اند. میدانیم که نیاکان ابتدائی و عقب مانده ما قادر نبوده اند از چند و چون این فضانوردان سردر پیاورند. آنان این فضانوردان را به عنوان خدایان می پرستیدند. مردان فضائی هم چاره ای جز قبول ستایش آنان نداشتند. قسمت هایی از زمین ما هنوز هم توسط افراد بدوی ای که يك تفنگ خودکار برایشان يك سلاح جهنمی شمرده میشود مسکون است. در این صورت يك هواپیمای جت میتواند برای آنان يك سفینه فرشته ای شمرده شود، و صدائی که از رادیو میآید برای آنان صدای خدایان تلقی گردد. این مردمان بددوی بسادگی تصورات خود را از وسائل تکنیکی که ما برای آنان تهیه می کنیم در افسانه های خود از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده اند.

آنان از اشکال بهشتی و سفینه‌های عجیب که از آسمان بر فراز سخرها و دیوارهای غارها فرود می‌آمد یاد خواهند کرد. بدین ترتیب این مردمان عملاً برای ما چیزی را حفظ کرده‌اند که ما امروز در جستجوی آن هستیم.

حفاری غارهای قهستان، فرانسه، امریکای شمالی، و رودزبای جنوبی در ساهاارا و پرو و شیلی همه به سحت نظریه ماکمک میکنند. هنری لوته (Lhote) محقق فرانسوی در تاسیلی (سحرا آفریقا) چند صد دیوار را که با چندین هزار تصویر از حیوان و انسان منقوش شده و نیز شامل اشکالی در روپوش‌های کوتاه درخشانی است، کشف کرد. آنان چوبهائی را حمل می‌کنند که بر روی آنها صندوق‌های غیر مشخصی است. کنار اشکال حیوانات يك موجود با لباس غواسان نیز به چشم می‌خورد که ما را حیرت زده می‌کند. خدای بزرگ مریخ - آنگونه که لوته به آن لقب داده است - دارای ۱۸ پا ارتفاع است. اگر هر پدیده فکری میبایستی قبلاً زمینه عینی داشته باشد در این صورت (وحشی) که این نقاشی‌ها را برای ما باقی گذاشت مشکل است بتواند يك آدم ابتدائی باشد. از اینها گذشته (وحشی) مزبور بی‌شک از داربستی استفاده کرده که بتواند آن نقاشی‌ها را بکشد. زیرا هیچ صفحه‌ای در سطح زمین در این غارها در خلال این چند هزار سال اخیر وجود نداشته است. بدون اینکه گسترشی به تخیلات خود بدهم تصور می‌کنم که خدای بزرگ مریخ با لباس فضائی و یا غواسی نموده شده است. بر روی شانه‌های سنگین و نیرومند او (کلاه خود) قرار دارد که بوسیله نوعی بند به تنه او وصل است. روی کلاه خود باریکه‌هایی در محل‌هایی که دهان و بینی می‌باید قرار بگیرند بچشم می‌خورد. اگر این تصویر فقط همین یکی بود. من می‌توانستم باسانی تصور کنم که این نتیجه تصادف و یا تخیلات نقاشی ما قبل تاریخ است، اما در «تاسیلی» چندین نوع از این نقاشی‌های عجیب با همان ابزار و وسائل وجود دارد. چندین نوع خیلی شبیه به تصویرها هم بر روی سخره سنگهای امریکا در ناحیه تولر (Tulare) کالیفرنیا دیده میشود. اگر تصور کنیم که نقاشان اولیه ماهر نبودند و تصاویر را نسبتاً با خطوط منحنی و کج یعنی آنطور که از عهده بر می‌آمده اند رسم کرده‌اند، پس چرا همان غار نشینان بدوی تصویر حیوانات و مردم عادی را خوب نقاشی کرده‌اند؟ لذا برای من بیشتر قابل قبول است که فرض